پنجره

بزنگاه انتخابات

محمد فاضلی
جامعه‌شناس

● رای‌دادن یا ندادن، غیر از آنکه مساله‌ای سیاسی و بحث مهم این روزهای ماست، مساله‌ای نظری در جامعه‌شناسی را هم به یاد می‌آورد: ساختار تعیین‌کننده است یا کنش؟ من در جایگاه تحلیلگر و بر اساس آنچه پیش‌تر نوشته‌ام بیشتر از موضعی ساختارگرا دفاع کرده‌ام، یعنی ساختارهای اقتصادی یا سیاسی قدرتی دارند که اقدامات کنشگران را محدود می‌کنند. اما هر نظریه ساختارگرایانه‌ای می‌تواند متضمن مفهوم «بزنگاه» باشد. بزنگاه لحظه‌ای است در فرآیند تداوم ساختاری که قدرت محدودسازی ساختار به حداقل می‌رسد و تعداد گزینه‌هایی که پیش‌روی کنشگران قرار می‌گیرد بیشتر می‌شود. گزینش هرکدام از آن انتخاب‌ها تاثیرات بسیار متفاوتی بر سرنوشت ساختار به جا می‌گذارد. بعد از انتخاب یک گزینه، مسیرهای تغییر، تا رسیدن «بزنگاه» دیگر تا حدود زیادی بسته می‌شوند. حال بازگردیم به عرصه سیاست واقعی و ببینیم این مفاهیم چه معنایی دارند. «بزنگاه» انتخابات نیز شأنی بسیار مهم در مسیر تغییرات در ایران ایفا می‌کند. انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ بزنگاهی مهم به اندازه بزنگاه انتخابات سال ۱۳۸۴ یا ۱۳۸۸ است. گزینه‌های موجود با هم برابر نیستند. نظام سیاسی هم همه آنها را یکسان نمی‌داند. اصولگرایان که در قدرت رسمی دست بالاتر را دارند و علی‌القاعده با هرکدام از پنج گزینه‌شان راحت‌تر کنار می‌آیند، همه گزینه‌های خود را برابر و با مطلوبیت یکسان نمی‌دانند و در میان‌شان تلاش و رقابت برای انتخاب یکی از پنج گزینه اصولگرا موج می‌زند. عجیب است که در چنین شرایطی، گروهی تفاوتی میان حسن روحانی، تنها گزینه تحول‌خواه و متعهد به ایده‌های اصلاح‌طلبانه که باقی مانده است و سایر کاندیداها قایل نیستند و تصور می‌کنند همه گزینه‌ها یکسان به تداوم رویه موجود ساختار کمک می‌کنند. در این شرایط، مهم این است که دریابیم بزنگاه‌ها با بقیه لحظات عمر ساختار تفاوت ماهوی دارند و بزنگاه‌های مسالمت‌آمیز خوش‌تر و بخت حصول نتایج مثبت‌تر در آنها بیشتر است. البته باید در نظر داشت که تصمیم به مشارکت در انتخابات نباید فقط معطوف به برنده‌شدن و به دست گرفتن قدرت باشد. امروز مشارکت در انتخابات به معنای مشارکت در رای‌دادن به دو شیوه متفاوت حکمرانی در داخل و سیاست خارجی است. بهتر است با رای‌دادن مشخص شود وزن طرفداران هرکدام از دو شیوه چه اندازه است. این مدنی‌ترین شیوه ممکن برای اعتراض به روند گذشته است.

مهدی محسنیان‌راد، جامعه‌شناس و استاد ارتباطات اجتماعی

تبعات تردید و تعویق مشارکت

آقای دکتر، هم‌اکنون افرادی در جامعه هستند که دچار تردید برای حضور در انتخابات هستند، به نظر شما تردید چه دلایلی دارد؟

وقتی که بحث عدم مشارکت و ترغیب برای مشارکت مطرح می‌شود، نمی‌توان یک علت برای آن متصور شد، همان‌طور که سردرد و بیماری‌های فیزیولوژیکی تنها یک دلیل ندارد. برای پاسخ به سوال شما مثالی را مطرح می‌کنیم تا به روشن‌شدن موضوع کمک کند. در کشور فرانسه در یکی از مقاطع در انتخابات شهرداری‌ها، همه نظرسنجی‌ها حکایت از پیروزی آقای x در انتخابات را داشت. در روز انتخابات آب و هوا تغییر کرد و به شدت هوا آماده حضور خانواده‌ها در پیک‌نیک و حضور در طبیعت شد، به این دلیل وقتی همه گمان می‌کردند آقای x انتخاب می‌شود و در انتخابات حاضر نشدند، در عمل آقای y انتخاب شد. این مساله نشان می‌دهد به همین دلیل عدم‌حضور در انتخابات می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد و نیاز به تحقیق دارد.

به نظر شما تردید در حضور انتخابات چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟ با توجه به اینکه همواره تاکید می‌شود حضور مردم نقش تعیین‌کننده‌ای را در انتخابات دارد.

نکته حایزاهمیت برای بنده این است که هروقت کسانی درباره تصمیم و زندگی اجتماعی تردید داشته باشند، به‌طور معمول یا آن را نادیده می‌گیرند یا به عقب می‌اندازند، به عنوان مثال هر وقت خانواده‌ای تصمیم به مهاجرت می‌گیرد، اگر تردید داشته باشد، دیرتر از خانواده‌ای که مصمم است، مهاجرت می‌کند و کارهایش را انجام می‌دهد، تصور من این است که امروز به دلایل مختلف، در انتخابات شرایط ایجاد تردید وجود دارد و نمی‌توان دلایل آن را به‌طور قطعی گفت، چراکه نیاز به تحقیق و پژوهش دارد اما فرضیه‌ها و حدس‌هایی می‌توان مطرح کرد.

چه دلایلی در این رابطه وجود دارد؟

دلایل متعددی وجود دارد، مثلا شاید فرد هنوز به جمع‌بندی نرسیده است که با انتخاب آقای x مسایل و مشکلاتش حل شود، چراکه هم‌اکنون مردم دردهایی دارند و کاندیداها به عنوان نامزد تصاحب پست ریاست‌جمهوری درمانی را برای این درد معرفی نمی‌کنند و بیشتر می‌گویند، این دردها چه بدی‌ها و تبعاتی دارند. این مساله باعث می‌شود، مردم سرگردان شوند که به کدام پزشک مراجعه کنند. از سوی دیگر عده‌ای هم هستند که در واقع نامزد آرمانی خود را هنوز در ذهن دارند که زمانی در فضای عینی جامعه حضور داشت و دیدند آقای x حضور ندارد و در میان این هفت کاندیدا نیست.

با همه این تفاصیل به نظر شما راهکار چیست و عدم مشارکت چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟

ببینید به نظر من این وضعیت خصلت یک کشور در حال گذار است که باعث می‌شود با همچنین پدیده‌ای مواجه شود، با این حال حضور مردم در انتخابات می‌تواند، نقش تعیین‌کننده مردم را بیشتر نشان دهد.

بزرگداشت اعتقاد به «تعیین‌کنندگی نقش مردم»

آذر تشکر
جامعه‌شناس

درواقع سیاست به دو حوزه سیاست مردمی و سیاست به معنای دولت شناخته می‌شود، عرصه سیاست مردمی آنجایی است که فشار حضور مردم، سیاست‌های دولت را عقب می‌راند. بعد عرصه سیاست به معنای صرف دولت جایی است که تقسیم پست‌ها و منابع در سطوح بالا و مختص تعدادی نخبگان سیاسی باشد.

اگرچه در سیاست‌های مردمی فشارها هست اما لزوما ممکن است به نتیجه مطلوب نرسد. اما تنها در دوره انتخابات است که در همه سیستم‌ها سیاست مردمی با سیاست به معنای دولت به‌هم پیوند می‌خورد، درواقع اینجاست که می‌توان گفت لحظه‌ای است که مردم تعیین‌کننده سیاست هستند.

این بستری است که به‌لحاظ نظری در عرصه سیاست وجود دارد. در شرایط کنونی فرضیه مهمی که مطرح می‌شود، این است که مردم «در عرصه سیاست» تعیین‌کننده نیستند و از این گزاره نتیجه گرفته می‌شود که در انتخابات نباید شرکت کرد. البته این گزاره به‌لحاظ منطق ذهنی و منطق عمل اجتماعی خودش را نقض می‌کند، چون وقتی که ما بپذیریم که مردم تعیین‌کننده در سیاست نیستند درواقع پذیرفته‌ایم که سیاست عبارت است از فقط دولت و تعداد معدودی نخبگان سیاسی.

از سوی دیگر بحث لزوم آگاهی شهروندان مطرح می‌شود و همه ما هم به لزوم این آگاهی باور داریم. بر اساس گفته‌های بالا اگر ما تصور کنیم که در انتخابات نباید شرکت کرد به این معنی است که کافی است فقط یک عده نخبه سیاسی آگاه شوند و سیاست را در دست بگیرند. بنابراین واضح است که با نفی تعیین‌کنندگی مردم در انتخابات درواقع ما لزوم آگاهی شهروندان به‌طور عام را نیز نفی کرده‌ایم.

در انتخابات کنونی رای‌دادن درواقع از جنس اعتقاد و باور است، درواقع مرحله عالی‌تری است که سیاست از شکل کنش سیاسی به شکل باور تعمیق می‌یابد. با شرکت در انتخابات اعتقاد به تعیین‌کنندگی نقش مردم حفظ می‌شود. حتی اگر در عرصه عمل ماجرا به شکل مطلوب رخ ندهد. اگر منطقا به تعیین‌کنندگی نقش مردم در انتخابات اعتقاد داشته باشیم و اگر بر این مبنا در انتخابات شرکت کنیم، آنگاه به این معنی است که ما به لزوم آگاهی شهروندان باور داریم. حتی اگر فردمطلوب ما از صندوق بیرون نیاید.

بنابراین شرکت در این انتخابات درواقع بزرگداشت اعتقاد به لزوم «آگاهی شهروندان» و نیز «تعیین‌کنندگی نقش مردم» است.

گذر از «دولت زرنگ» و «جامعه ضعیف»

مصطفی مهرآیین
جامعه‌شناس

۱- در وضعیت فعلی جامعه ما، سخن گفتن از «پیامدهای اجتماعی رای ندادن» نادرست است. فارغ از آنکه در جهان مدرن درگیری با سیاست یک قاعده است و پدیده قهر سیاسی استثنایی بر این قاعده، انتظار این بود که در جامعه‌ای همچون جامعه ما که در حال گذراندن دوران رشد و توسعه خود است، مردم از حساسیت بیشتری نسبت به تحولات کلان سیاسی در کشورشان برخوردار باشند و ما امروز هیچ ضرورتی برای اقناع کردن مردم به رفتن پای صندوق‌های رای و رای دادن نبینیم. از این‌رو، معتقدم به جای سخن گفتن از «پیامدهای اجتماعی رای ندادن یا عدم مشارکت سیاسی مردم» باید به گفت‌وگو درخصوص مساله «فرآیندهای سیاسی و تاثیر آن بر مشارکت مردم در سیاست» پرداخت.

۲- تجربه «انفعال سیاسی» حاصل گونه‌ای نظم سیاسی- اجتماعی است که به لحاظ ساختاری نحوه چینش آن در راستای ضعیف‌تر کردن جامعه و تنگ‌کردن دامنه کنش‌ورزی مردمانش عمل می‌کند، اگرچه ممکن است همین نظم سیاسی دایما در سطح گفتمانی خود را مومن به نقش سیاسی مردمانش نشان دهد. مهم‌ترین ویژگی نظم سیاسی- اجتماعی جامعه ایران در دوران معاصر، به‌ویژه پس از انقلاب، شکل گرفتن یک «دولت قوی» است که دامنه دخالت توان برنامه‌ریزی خود را به همه عرصه‌های حیات سیاسی- اجتماعی گسترش داده و قدرت خلاقیت جامعه و کنشگرانش را منتفی ساخته است. ما در این سال‌ها، با یک نظم اجتماعی روبه‌رو هستیم که شاید از سر خیرخواهی و تلاش برای ساختن جامعه، مردم را تبدیل به مردمانی مکانیکی، منفعل، کنش‌پذیر، کم‌خواه و فاقد توان مقاومت خلاقانه در مقابل نظام برنامه‌ریزی و کنش‌ورزی دولت کرده است. بی‌شک، در عرصه سیاست که بیش از هر چیز عرصه فعالیت دولت و نیروهای سیاسی است، این پدیده نمود بیشتری یافته است. شکل‌گیری ایده «دولت زرنگ» در ذهن بخشی از مردم جامعه ما به‌عنوان وجه غالب فرهنگ سیاسی این روزها در ایران تاییدی بر این مدعاست.

۳- پویایی سیاست در جامعه ما بیش هر چیز نیازمند فراهم آوردن فرصت مناسب برای جان گرفتن جامعه و رفع محدودیت‌های موجود در مقابل توان خلاقیت جامعه است. این‌کار البته باید از هر دو سوی معادله دنبال شود: هم جامعه باید بکوشد از حداقل فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی موجود برای تقویت خود کمک گیرد و هم نظام سیاسی باید با باور به مردمانش خود را از اتهام تبدیل‌شدن به «دولت زرنگ» تبرئه سازد و زمینه را برای شکل گرفتن «جامعه خلاق قوی» و «دولت برنامه‌پذیر سرمایه‌گذار» فراهم آورد.

نگاه

روزنه‌ای برای تغییر

معصومه ابتکار
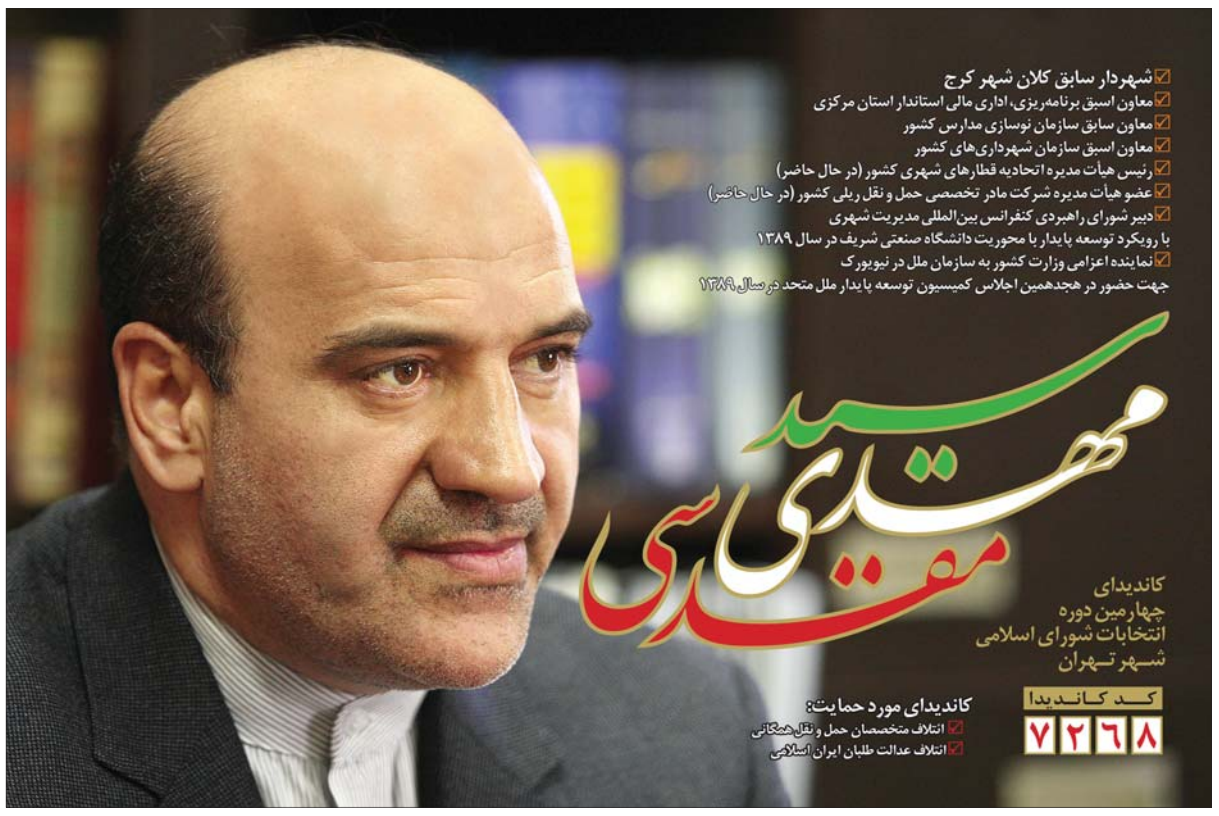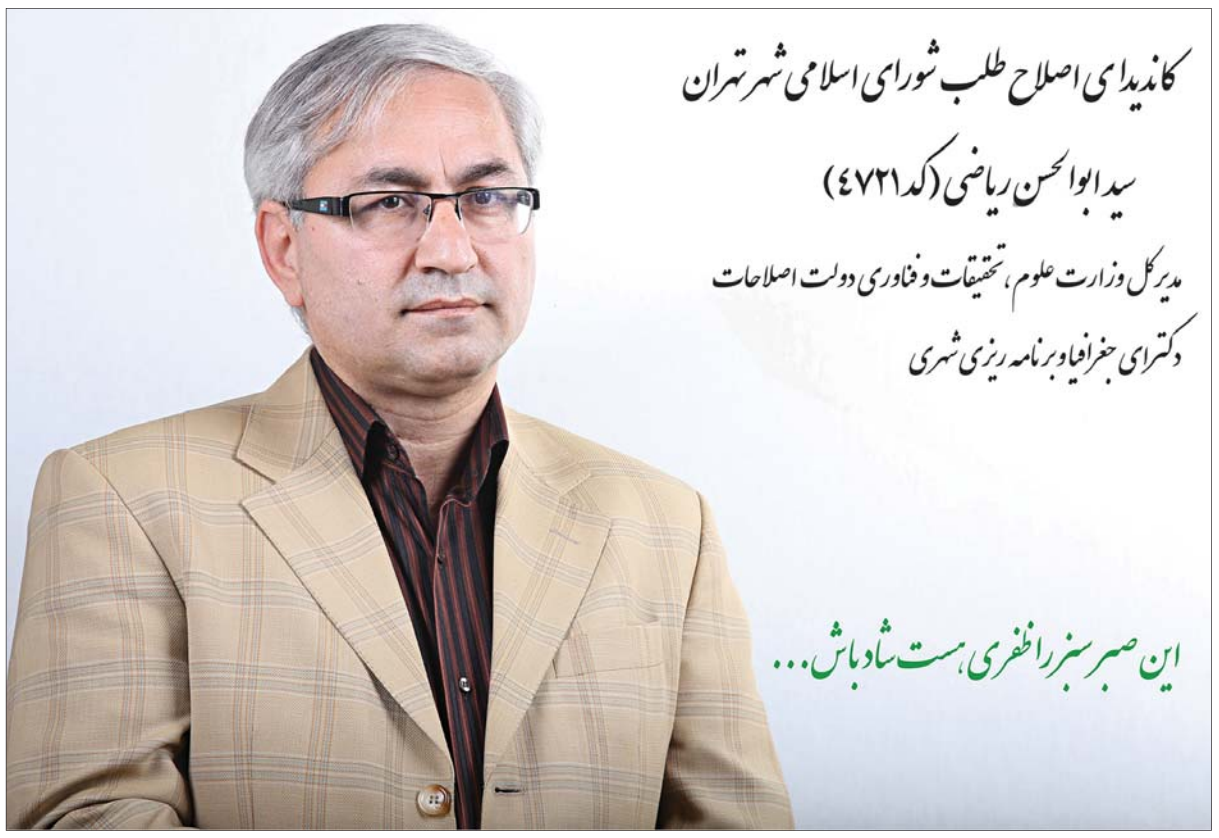
● من رای می‌دهم، زیرا تصور می‌کنم فضایی برای تغییر شرایط موجود کشور ایجاد شده است. این فضا البته به لطف قانون اساسی و از امتیازات این قانون است که در نتیجه مبارزات حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران و فداکاری شهدای انقلاب ایجاد شده است تا مردم بتوانند در سرنوشت خود دخالت کنند. با تکیه بر این دستاورد مردم می‌توانند بر اساس نظرات خویش شرایط کشور را رقم بزنند. بنابراین ضرورت دارد ما که معتقد به مردم‌سالاری در چارچوب قانون اساسی هستیم این فرصت را مغتنم شمرده و از ظرفیت و پشتوانه قانون اساسی استفاده کنیم. روشن است که اگر مردم دخالت نکنند، سرنوشت به شکل دیگری رقم می‌خورد؛ بنابراین آنچه نظر مردم است، تحقق نمی‌یابد. مردم ایران خواهان تغییر شرایط هستند و از هر طبقه و طیفی وضعیت کنونی را نامطلوب می‌دانند. وضعیت کنونی حاصل نگاه تک‌بعدی و تک‌سلیقه‌ای است که مدتی بر کشور حاکم و مدعی بود همه کارهای خوب و راه‌حل‌ها را در اختیار دارد. اما متاسفانه این مشکلات حل نشد، چنانچه امروز گرفتاری‌های عدیده‌ای در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و به خصوص اقتصادی داریم و از نظر بین‌المللی نیز در وضعیت نامطلوبی به سر می‌بریم. انتخابات برای مردم تنها پشتوانه‌ای است که می‌توانند توسط آن جهت‌گیری‌های کلان کشور را اصلاح کنند و تغییر دهند و خواسته‌ها و مطالبات عمومی را به کرسی نشانند. آنانی که صحبت از رای‌ندادن می‌کنند دچار دلسردی و دلخوری ناشی از مسایلی هستند که در گذشته لمس کرده‌اند و به این تحلیل رسیده‌اند که «رای‌دادن چه فایده‌ای دارد؟»، «آیا رای ما ارزش دارد؟» در پاسخ به این سوالات باید گفت تاثیر انتخابات که بارها شاهد آن بوده‌ایم به خاطر حضور مردم است. فکر می‌کنم همه باید به رای خود به‌عنوان یک سرمایه باارزش نگاه کنیم. اتفاق بزرگ در این دوره پس از ثبت‌نام آیت‌الله رفسنجانی ایجاد همدلی و ائتلاف میان نیروهای اعتدالگرا و تحول‌خواه کشور بوده و ائتلافی از اصولگرایان میانه تا اصلاح‌طلبان را دربرگرفته است. این اجماع خوشبختانه حفظ شد و با کاندیداتوری دکتر روحانی و دکتر عارف دوباره نیروهای تحول‌خواه و میانه‌رو توانستند مطالبات خود را مطرح کنند. اینک نیز با انصراف مدبرانه دکترعارف برای هدفی بزرگ‌تر، این اجماع و وحدت حفظ شد و امید داریم با رای‌دادن به دکتر روحانی مسیر دولت‌های آقایان هاشمی و خاتمی تداوم یابد.